

ما می‌گوییم:

۱. درباره فرض (۳) که در کلام مرحوم نائینی مطرح است، باید به این نکته توجه داشته که این سخن در صورتی کامل است که «علم اجمالی نداشته باشیم به اینکه کلام تنها از یک جهت در صدد بیان است» و الا با وجود چنین علم اجمالی کلام مجمل می‌شود.

۲. استدلال به لغویت تمام نیست چرا که حتی اگر از هیچ جهتی در مقام بیان تمام مراد نباشد، باز هم لغویت لازم نمی‌آید؛ چرا که ممکن است متکلم در مقام اهمال بوده و اصلاً نمی‌خواسته هیچ حکمی را به نحوی تفصیلی بیان کند.^۱

۳. اما درباره «اصل اولیه درباره مقام بیان»:

برخی از بزرگان، خواسته‌اند از مسیر دیگری این اصل را بپذیرند. ایشان می‌گویند که اصلاً اطلاق برآمده‌ی از مقدمات حکمت نیست، بلکه همین که متکلم «حکم را بر طبیعت» قرار داده است، ظهور در این مطلب پیدا می‌کند که طبیعت بما هی طبیعت موضوع حکم است و اصالة الظهور همین مطلب را حجت می‌کند.^۲

«و انا قلنا بان استفادة الإطلاق من ظهور ترتيب الحكم على الطبيعة في كونها تمام الموضوع - كما قرّبناه - فلا يعتبر إحراز كون المتكلم في مقام البيان، و ذلك لأن مقتضى أصالة الحقيقة هو إرادة المعنى الظاهر من الكلام، و مقتضى حجية الظاهر مطابقة المراد الواقعي للظاهر، و مقام الثبوت لمقام الإثبات.

و عليه، فيكون الكلام دليلاً على ثبوت الحكم للطبيعة بلا دخل الخصوصية، و ان شك في كون المتكلم في مقام البيان من جهتها، لأن بناء العقلاء - بلا تشكيك - على العمل بظاهر الكلام بلا توقف و تردد، و قد عرفت ان الظاهر هو ترتيب الحكم على ذات الطبيعة بلا دخل الخصوصية، و مع الشك في إرادة الظاهر يرجع إلى أصالة الحقيقة كما هو الحال في كل مورد يشك في إرادة ظاهر الكلام منه.»^۳

۴. ما حصل فرمایش ایشان آن است که:

«تعليق حکم بر موضوع» ظهوری را پدید می‌آورد (یعنی ظاهر اکرم العالم آن است که حکم وجوب اکرام، مربوط به طبیعت عالم است) و اصالة الظهور هم همین ظهور را حجت می‌کند. حال اگر شک داشته باشیم

۱. همان

۲. ن. ک: منتهی الاصول، ج ۳، ص ۴۳۳

۳. منتهی الاصول، ج ۳، ص ۴۴۳



که آیا «وجوب اکرام» برای «عالم عادل است و یا عالم مطلقاً»، اصالة الظهور مانع از این شک شده و ظاهر اولیه را حجت قرار می‌دهد.

۵. روشن است که این کلام، با آنچه سابقاً گفته بودیم که:

«شک در مرتبه اراده استعمالی، مانع از پیدایش ظهور است و اطلاق مربوط به همین مرتبه است، و تنها بعد از جریان اطلاق و پیدایش ظهور است که نوبت به اصالة الظهور (اصالة الاطلاق) می‌رسد. به عبارت دیگر پیدایش اطلاق همان پیدایش ظهور است و اصالة الاطلاق همان اصالة الظهور است.» و به همین جهت، مطابق نظر ما، بدون احراز مقام بیان، کلام ظهور در اطلاق پیدا نمی‌کند.

۶. اما سخن مرحوم روحانی کامل به نظر نمی‌رسد چرا که مطابق آنچه ایشان گفته‌اند، هر کلامی اگر بدون قید متصل آورده شد، مطلق است. حال اگر ما احراز کردیم که متکلم در مقام بیان نیست، مثل تمام سخنان حکیمانه و یا مثل سخن طبیب که به بیمارش می‌گوید باید دارو بخورد ولی فعلاً در مقام بیان تمام خصوصیات نیست، چون قرینه متصله ندارند (و صرفاً در مقام بیان نیستند) مطلق هستند. در حالیکه بالوجدان بین کلام مطلق و چنین کلماتی فرق است. (و هر دو این صورت هم با جایی که قرینه منفصله حاصل می‌آید، فرق دارند).

جمع بندی:

۱. اگر گفتیم پیدایش اطلاق، محتاج احراز مقام بیان نیست و همین که «قرینه متصل» وجود نداشته باشد و امکان تقييد فراهم باشد، اطلاق (ظهور کلام در معنای اطلاق) حاصل می‌شود (سخن مرحوم روحانی)؛ طبیعی است که محتاج احراز مقام بیان نیستیم (نه احراز وجدانی و نه احراز تعبدی).

۲. ولی اگر گفتیم برای پیدایش اطلاق، علاوه بر «عدم قرینه متصله و امکان تقييد»، باید «احراز مقام بیان تمام مراد» حاصل شود (چنانکه سابقاً چنان گفته بودیم)؛ طبیعی است که باید به سراغ احراز وجدانی و یا احراز تعبدی (حاصل از اصل عقلایی) برویم:

۳. اما بنا بر نظر مختار:

الف) اگر در جایی احراز کردیم که متکلم درصدد بیان حکم است ولی نمی‌دانیم آیا درصدد بیان تمام مراد خود در مورد این حکم است و یا درصدد بیان اصل حکم است، می‌توان به سیره عقلایی قائل شد. سیره‌ای که می‌گوید: «اصل آن است که متکلم در مقام بیان تمام مراد خود درباره موضوع با متعلق حکم است»



و فرقی نمی‌کند که آیا متکلم در کلام واحد درصدد بیان یک حکم باشد و یا درصدد بیان چند حکم. و لذا اگر احراز کردیم که متکلم در صدد بیان حکم نجاست و حکم حلّیت است، یک کلام واحد می‌تواند از دو جهت مطلق بوده باشد.

